

## بازکاوی دیدگاه مانعیت فسق امام جماعت با تأکید بر روایات

حسن قنبری شیخ شبانی

حوزه علمیه قم

### چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در موضوعات مختلف فقهی مانند تقلید، شهادت، نماز جماعت و... مورد بررسی قرار می‌گیرد بحث عدالت است که اختلافات بسیاری بین فقها پیرامون تعریف آن وجود دارد لکن در موارد مختلف آن در فقه اختلاف قابل توجهی به چشم نمی‌خورد. یکی از این موارد، امام نماز جماعت است که مشهور فقها عدالت امام جماعت را شرط می‌دانند در این میان برخی دیگر به جای شرطیت عدالت از مانعیت فسق سخن گفته‌اند که ثمره آن در مورد شخص مجهول الحال آشکار می‌شود بدین نحو که طبق دیدگاه اول عدم جواز اقتدا و طبق مبنای دوم جواز آن ممکن می‌شود. نگارنده در این جستار در پی این است که مشخص کند کدام یک از این دیدگاه‌ها در مورد امام جماعت دارای أدلة کافی در منابع فقهی است. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است مشخص می‌کند که در آیات و روایات نه تنها دلیلی بر اشتراط عدالت در خصوص امام جماعت وجود ندارد بلکه روایات معتبر بسیاری که نوعاً مغفول نیز مانده‌اند دلالت آشکاری بر دیدگاه مانعیت فسق دارند.

کلیدواژه‌ها: اشتراط عدالت، امام جماعت، مانعیت فسق، تساهل، عادل، فاسق

### مقدمه

یکی از موضوعات چالش برانگیز در علوم مانند کلام، اخلاق و فقه بحث عدالت، حدود و ثغور آن است. از عنوان یاد شده در فصل‌های مختلف فقهی از جمله اجتهاد، تقلید، نماز، زکات، خمس، حج، جهاد، شهادت و... بحث می‌شود و بسیاری از امور روزمره مسلمانان به آن گره خورده است و از همین رو شناخت عدالت و افراد متصف به آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. مطالبی که عموماً درباره مسئله

عدالت وجود دارد به نوعی شرطیت عدالت برای امام جماعت، امام جمعه و شهود در محاکم قضایی و غیره را مفروغ عنه در نظر گرفته و تنها به بررسی اختلافات در مورد تعریف عدالت یا راه‌های کشف آن بسنده کرده‌اند. به دیگر تعبیر، برخلاف تعریف عدالت که اختلافات فراوانی بین علما پیرامون آن یافت می‌شود و اقوال در این خصوص به بیش از چهار قول هم می‌رسد اختلاف قابل توجهی<sup>۱</sup> بین علما در موارد مختلف آن در ابواب متعدد فقهی مانند عدالت قاضی، شاهد، امام جماعت و... مشاهده نمی‌شود.

نویسنده در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که آنچه می‌توان از منابع فقهی در مورد امام جماعت استفاده کرد آیا اشتراط عدالت است یا مانعیت فسق؟ که به نظر می‌رسد قول به مانعیت دارای پشتوانه‌ای قوی از روایات باشد. در مورد پیشینه بحث، در آثار فقها به اثری مستقل در این زمینه برخورد نکردیم و مطالب مربوط، به طور جسسته گریخته در کتابهایشان یافت می‌شود. در این میان برخی از پژوهشگران<sup>۲</sup> در مقاله‌ای به طور مفصل به بررسی شرطیت یا عدم شرطیت عدالت برای امام جماعت پرداخته‌اند و نتیجه این شده است که هیچ دلیلی بر اشتراط عدالت در منابع دینی وجود ندارد بلکه آنچه متعین است مانعیت فسق است. راقم این سطور نیز تمام تلاش خود را برای اثبات هرچه بیشتر و بهتر قول مانعیت فسق به کار گرفته است و البته وجه تمایز این نوشتار با مقاله پیش‌گفته در این است که در آن مقاله برخی از روایاتی که قائلین به اشتراط عدالت به آنها تمسک کرده‌اند مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و ما در خلال مباحث به آنها نیز اشاره می‌کنیم و مهم‌تر اینکه در آن مقاله تنها به تضعیف و رد استدلالات فقها که قائل به اشتراط عدالت در امام جماعت هستند بسنده شده است لکن نگارنده با نوآوری در این نوشتار کوشش نموده است تا دلایل و مؤیداتی را نیز از منابع فقهی جهت اثبات عدم شرطیت عدالت امام جماعت ارائه دهد و به دیگر سخن، تلاش شده است به پاسخ‌های حلی بسنده نشود و جواب‌های نقضی نیز آورده شود. در ادامه ابتدائاً به طور مختصر با این دو دیدگاه آشنا شده و ثمره این اختلاف را بیان و بررسی خواهیم کرد و سپس با مراجعه به آیات و روایات میزان دلالت آنها بر دیدگاه مانعیت فسق را مورد مذاقه قرار خواهیم داد.

#### ۱. دیدگاه‌های فقها در مورد اشتراط عدالت یا مانعیت فسق

آنچه از کلمات برخی از فقها برمی‌آید این است که شرطیت عدالت برای امام جماعت امری اجماعی است و به نوعی از ضروریات مسلم فقهی انگاشته می‌شود<sup>۳</sup> البته در مورد مفهوم عدالت اختلافات

<sup>۱</sup> بحرانی، *الحدائق الناضرة*، ۳۸/۱۰.

<sup>۲</sup> مصلح؛ بصیری، «نقد ادله مشهور متأخرین فقهای امامیه در شرطیت عدالت امام جماعت»، ۴۵۳.

<sup>۳</sup> همدانی، *مصباح الفقیه*، ۶۶۷/۲.

گسترده‌ای در کلمات فقها به چشم می‌خورد و چون در خصوص این مورد رساله‌های مستقلی توسط بزرگانی چون شیخ انصاری به رشته تحریر درآمده است نگارنده قصد بیان مفصل اقوال و اشکالات آنها را ندارد خصوصاً که مقالات متعددی نیز در این باره نوشته شده و پرداختن به آن از موضوع این سیاهه خارج است لکن جهت رفع ابهام از مطالبی که بعداً بیان خواهیم کرد تنها به ذکر این اقوال بسنده می‌کنیم:

۱. استقامت فعلی که از روی ملکه و حالت پایدار درونی باشد.
  ۲. ملکه‌ای راسخه است که از ارتکاب کبائر و صغائر و خلاف مروت مانع می‌شود.
  ۳. ملکه‌ای درونی و نفسانی است که فرد را بر تقوا و مروت وادار می‌کند.
  ۴. ترک گناه
  ۵. حسن ظاهر
  ۶. اسلام تا زمانی که فسق دیده نشود.<sup>۱</sup>
- در مقابل این اقوال همانطور که پیش‌تر اشاره شد برخی معتقدند عدالت برای امام جماعت شرط نیست بلکه فسق او مانعیت دارد.<sup>۲</sup>

#### ثمره پذیرش شرطیت عدالت یا مانعیت فسق

ثمره خاص این مسأله در مورد شخص مجهول الحال آشکار می‌شود یعنی طبق مبنایی که عدالت را شرط می‌داند از آنجا که عدالت یک عنوان وجودی است باید مورد احراز واقع شود و اصل عدم فسق توانایی اثبات عدالت را (هرچند قائل به عدم واسطه باشیم) ندارد پس در مورد شخص مجهول الحال شک در شرط، شک در مشروط است و از آنجا که احراز آن ممکن نیست اقتدا به او باطل است. در مقابل، طبق مبنای دوم از آنجا که فسق مانعیت دارد اگر از شخص مجهول الحال فسقی را مشاهده نکرده‌ایم پس می‌توانیم به این شخص اقتدا کنیم زیرا شک در مانع، شک در ممنوع است.

نقد و بررسی ثمره مذکور

ثمره‌ای که اکنون به آن اشاره شد و مرحوم شیخ انصاری<sup>۳</sup> نیز به آن تصریح کرده است قاعداً ثمره مهم این اختلافات تلقی می‌شود لکن با مراجعه و توجه عمیق به کلمات فقها مشخص می‌شود که مطلب به این سهولت نیست و برخی از اقوال با مانعیت فسق از جهت نتیجه با یکدیگر یکسان هستند.

<sup>۱</sup> احراز عدالت به طور عادی با معیار قرار دادن سه قول اول اگر غیر ممکن نباشد بسیار سخت و موجب اختلال نظام خواهد شد؛ بر طبق قول چهارم و پنجم سخت و بر مبنای قول ششم بسیار آسان خواهد بود.

<sup>۲</sup> مجلسی، بحار الانوار، ۸۵، ۴۱.

<sup>۳</sup> انصاری، کتاب الصلاة، ۳۶۳/۱.

توضیح مطلب اینکه نتیجه قول ششم و حتی قول پنجم بنا بر اینکه معاشرت فعلی در حسن ظاهر ملاک نباشد<sup>۱</sup> با قول به مانعیت فسق یکسان است یعنی چه قائل به اشتراط عدالت شویم یا فسق را مانع بدانیم در مورد ثمره مسئله که مربوط به شخص مجهول الحال است فرقی نخواهد کرد زیرا در هر دو به شخص مجهول الحال می توان اقتدا کرد اما در اولی به جهت اینکه شخص مجهول الحال عادل محسوب می شود و در دومی به جهت اینکه فسقی مشاهده نشده است و احراز عدالت هم لازم نیست پس می توان به این شخص اقتدا نمود.

برخی از فقهای بزرگ معاصر مانند امام خمینی، حائری، گلپایگانی، آل یاسین و... با اینکه قول دوم را برگزیده اند با این حال به نظر می رسد برای فرار از اشکال نادر بودن افراد عادل در عالم خارج مسیر عجیبی را در پیش گرفته اند و آن اینکه راه احراز این نوع از عدالت را به حسن ظاهر تقلیل داده و قائل اند حسن ظاهر از باب تعبد، کاشف از عدالت است و هیچ لزومی هم ندارد که این کشف حتی ظن آور باشد.<sup>۲</sup> مرحوم خوئی هم که عدالت را استقامت عملی در جاده شرع با انجام واجبات و ترک محرمات و البته بدون قید مروت می داند به همین راه بسنده کرده است مضافاً بر اینکه به عدم لزوم معاشرت در حسن ظاهر تصریح هم کرده است.<sup>۳</sup>

برخی دیگر از فقهای فتوایی دارند مبنی بر اینکه اگر از اقتدای دو مرد عادل یا اقتدای عده ای ناشناس به شخصی، اطمینان به عدالت حاصل شود این اطمینان برای احراز عدالت کافی بوده و حکم به صحت اقتدا کرده اند<sup>۴</sup> و پیداست که اقتدای دو مرد عادل (نه شهادت آنها) دلالتی ندارد که امام، عادل است زیرا ممکن است به خاطر حفظ آبرو، ترس از جان/ مال، احتیاط، اختلاف در مبنا و تعریف عدالت تقلیداً یا اجتهاداً و غیره اقتدا کرده باشند چه رسد به جماعتی که ناشناس هستند.

اشکال مهمی که اینجا مطرح است این است که چه اصراری است که عدالت آنطور سخت تعریف شود تا افراد عدول نادر باشند ولی وقتی صحبت از نشانه ها، راه های شناخت و احراز به میان آید آنچنان آسان گیری و تساهل شود که بسیاری از افراد، عادل محسوب شوند؟ بنابراین با توجه به کلمات فقها می توان گفت ثمره ای که شیخ انصاری بیان کرده با تمامی اقوال دال بر اشتراط عدالت سازگاری ندارد و برخی از اقوال از حیث نتیجه به قول مانعیت فسق متمایل شده اند و البته این خود مؤیدی است بر اینکه قول به مانعیت صحیح است مضافاً بر اینکه گرچه فقها در هر مبحث فقهی تلاش وافر می دهند تا

<sup>۱</sup> بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۴/۱۰.

<sup>۲</sup> یزدی، العروة الوثقی، ۱۸۹/۳.

<sup>۳</sup> خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۳۹/۱ و ۲۴۱.

<sup>۴</sup> یزدی، العروة الوثقی، ۱۹۱/۳.

تعریفی جامع افراد و مانع اغیار را برای موضوع آن بحث ارائه دهند لکن ظاهراً نه تنها چنین کاری در همهٔ مباحث لازم نیست بلکه در برخی موارد بی‌فایده نیز هست. در همین بحث مورد نظر همانطور که گذشت طبق برخی از اقوال آنقدر احراز عدالت مشکل است که موجب اختلال نظام خواهد شد و بعید است از فقهای کنونی کسی قائل به آنها باشد. از طرف دیگر نتیجهٔ دیگر اقوال و فتاوی‌ای علما با قول کسانی که قائل به مانعیت فسق هستند یکسان است و من حیث المجموع مشعر به این است که این اختلافات در مورد تعریف عدالت مثمر ثمرهٔ خاصی نیست علی‌الخصوص که حتی اگر عدالت با توجه به درجات بسیاری که دارد تعریف نیز بشود احراز آن برای نوع بشر و از راه عادی از آن جهت که امری درونی است غیر ممکن است و از همین روست که در روایات به تعریفی از عدالت در مباحث فقهی برخورد نمی‌کنیم پس اینکه برخی از علما فرموده‌اند روایت طولانی ابن ابی‌یعفور<sup>۱</sup> در مورد تعریف عدالت است<sup>۲</sup> مطلب صحیحی به نظر نمی‌رسد چرا که آن هم در مورد نشانه‌ها و امارات عدالت سخن می‌گوید نه خود عدالت زیرا احراز خود عدالت از راه‌های عادی غیر ممکن است و البته آنچه که باید برای فقیه مهم باشد تشخیص وظیفهٔ مکلف است که در اینجا با فهم راه‌های احراز عدالت، مکلف وظیفهٔ خود را خواهد دانست همانطور که در روایات هم فقط از همین نشانه‌ها مطالب و سؤالاتی وجود دارد بنابراین به نظر می‌رسد صرف وقت برای تعریف عدالت خالی از فایده بوده و صحیح آن است که بیشتر به شناخت راه‌های احراز و البته موارد آن در ابواب مختلف فقه پرداخته شود که در همین راستا نگارنده با مراجعه به أدله تلاش دارد ثابت کند که حکم نماز جماعت با بقیهٔ موارد که در آنها عدالت شرط است متفاوت بوده و به تعبیر دیگر نماز جماعت حکم خاص خود را دارد و نباید با دیگر موارد هم سنخ خود یکسان انگاشته شود.

## ۲. بررسی میزان دلالت آیات قرآن بر اشتراط عدالت یا مانعیت فسق

در قرآن مجید واژه «عدل» به عنوان صفت برای شخص شاهد در آیاتی (مانده: ۱۰۶؛ طلاق: ۲) مورد استفاده قرار گرفته است بنابراین دیگر نمی‌توان منکر لزوم عدالت برای شخص شاهد شد لکن چنین تعبیری در مورد امام جماعت وجود ندارد و چندین آیه‌ای هم که در مورد نماز جماعت وجود دارد به صورت کلی بیان شده و فاقد جزئیات مربوط به این بحث هستند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳/۳۸.

<sup>۲</sup> علیدوست، درس خارج، ۲۴/۱۰/۱۳۹۸.

<sup>۳</sup> بقره: ۴۳؛ آل عمران: ۴۳؛ جمعه: ۹ و...

ممکن است کسی بگوید ظاهر آیه چهل و نهم شریفه سوره مائده دلالت دارد بر اینکه جمع کثیری از مردم فاسق<sup>۱</sup> هستند و واضح است در صورت کثرت فاسق نمی‌توان گفت صرف فاسق نبودن کافی است.

آیت الله جوادی ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد «بسیار مشکل است که «لَفَاسِقُونَ» معنای وصف ثابت داشته باشد زیرا فسق، وصف ثابت بسیاری از مردم نیست پس معنای اسم فاعلی و حدوئی دارد یعنی بسیاری از مردم در بعضی حالاتشان فاسق‌اند و گناه می‌کنند ولی این حالت وصف ثابت آن‌ها نیست.»<sup>۲</sup> لکن به نظر ما این مطلب صحیح نیست زیرا اوصاف دو گونه‌اند: برخی مربوط به خلقیاتند که می‌توان گفت برخی از آنها ممکن است وصف ثابت باشند لکن صفاتی که مربوط به افعال انسانی هستند به ندرت پیش می‌آید که وصف ثابت کسی باشند مانند قتل، شرب، اکل و... به عنوان نمونه اتصاف کسی به عنوان سارق نزد عموم مردم به خاطر سرقت‌های مکرری که انجام داده است دلالت ندارد که این شخص در هر زمان و مکانی در حال سرقت است چه اینکه برخی از آنها ممکن است حتی کار خیر هم در کنار سرقت انجام دهند و البته بقیه اوصاف نیز همین گونه‌اند مضافاً بر اینکه اگر امر آنطور باشد که ایشان ادعا فرموده است به تمامی فاسق می‌توان اقتدا کرد زیرا در حین جماعت که دیگر مرتکب فسق نمی‌شوند.

از این رو در جواب از این اشکال باید متذکر شویم که اولاً کثرت در ما نحن فیه تا به حد «اکثر» نرسد اشکالی ندارد<sup>۳</sup> زیرا در مقابل این جمعیت کثیر (فاسق)، جمعیت کثیر دیگری (عدول) وجود دارند و تعدادی نیز هستند که وضعیت آنها از جهت فسق و عدالت مشخص نیست و از این جهت مانعی برای تمسک به اصل عدم فسق نیست إلا اینکه فساق در شهر یا مکانی بیشتر افراد آن جامعه یا اجتماع را تشکیل دهند که به نظر می‌رسد دیگر در اینجا نمی‌توان به هر کسی اقتدا کرد. ثانیاً با توجه به شأن نزول این آیه<sup>۴</sup> ممکن است اشاره به یهود داشته باشد نه جامعه اسلامی.

نتیجه اینکه در آیات قرآنی هیچ دلیلی بر اشتراط عدالت در مورد امام نماز جماعت وجود ندارد و از آنجا که فسق به طور کلی مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است میتوان گفت قول به مانعیت فسق با کلام الهی هماهنگ است.

<sup>۱</sup> مانده: ۴۹ «... وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ»

<sup>۲</sup> جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۶۱۶/۲۲.

<sup>۳</sup> شبیه این مطلب در مورد بازار مسلمین (از جهت حلیت خرید گوشت و...) نیز وجود دارد. شهید ثانی فرموده: بازار مسلمین بازاری است که اکثر اهالی آن مسلمان باشند، ولو این بازار در سرزمین کفار باشد. پس اگر در کشور اسلامی، اکثر اهل یک

بازار، غیر مسلمان باشند این قاعده اجرا نمی‌شود. (اطلاعات بیشتر: شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۸۵/۱).

<sup>۴</sup> مجلسی، بحار الانوار، ۲۹/۲۲.

### ۳. بررسی أدله روایی دال بر دیدگاه مانعیت فسق

قبل از ذکر روایات لازم است به نکته‌ای جهت بهتر روشن شدن بحث اشاره شود و آن اینکه عرف در بسیاری از عناوینی که در مقابل یکدیگر هستند حد وسطی را در نظر نمی‌گیرد لکن در متون دینی این چنین نیست. به عنوان نمونه به مثالی که در همین مباحث به چشم می‌خورد می‌توان اشاره کرد؛ در برخی از روایات، شیعه بودن امام جماعت شرط شده است و در برخی دیگر نماز خواندن پشت سر ناصبی و دیگر فرق منحرف را باطل دانسته است. به تعبیر دیگر، در روایاتی که به دست ما رسیده هم شرطیت چیزی بیان شده و هم مانعیت ضد آن. در اینجا عرف ممکن است بین این دو عنوان حد وسطی قائل نباشد لکن دقت فقیهانه شخص مجهول را نیز در نظر می‌گیرد. در مثال مذکور با اینکه در روایات به حکم شخص مجهول-الحال نیز تصریح شده است لکن اگر این تصریح هم وجود نداشت به خاطر ظهور بسیار قدرتمند خطابی که چیزی را شرط می‌داند علی القاعده باید گفت به شخص مجهول‌الحال از نظر اعتقادی به علت عدم احراز شرط، نمی‌توان اقتدا کرد و ذکر مانع در کنار ذکر شرط در روایات از باب استفاده از تعابیر مختلف است.

با توجه قرار دادن این نکته و مراجعه به مجامع روایی مشخص می‌شود عنوان عدالت برای شخص شاهد به عنوان یکی از شروط مطرح شده است و همچنین در مورد نماز جمعه، روایات صحیحه و غیر آن که مشتمل بر این عنوان باشد وجود دارد لکن به تصریح مرحوم مجلسی و بروجردی<sup>۱</sup> هیچ روایتی که عنوان عدالت را برای امام جماعت لازم بدانند وجود ندارد<sup>۲</sup> بلکه تنها فسق به عنوان مانعی برای اقتدا ذکر شده است.<sup>۳</sup> پس اگر کسی بگوید در روایات، هم شرطیت عدالت آمده و هم مانعیت فسق و شرط مقدم است در جای خود مطلب صحیحی است ولی در این بحث ناصواب است زیرا همانطور که گفته شد عنوان عدالت برای امام جماعت وارد نشده است.

همچنین مرحوم نجفی فرموده است در نصوص و فتاواها فرقی در اعتبار عدالت چه در نمازهای یومیه و غیر آن از نماز عیدین، نماز میت، آیات و مانند این‌ها وجود ندارد به جهت اینکه عدالت در اصل منصب امامت شرط است.<sup>۴</sup> که به نظر می‌رسد این کلام تعدی از نص باشد زیرا امام نماز جمعه و عیدین خود باید

<sup>۱</sup> مجلسی، بحار الانوار، ۳۹/۸۵؛ بروجردی، نهاییه التقریر، ۲۴۴/۳.

<sup>۲</sup> البته صحیح‌تر آن است که گفته شود در هیچ روایت معتبری عنوان عدالت نیامده است زیرا در روایتی ضعیف که شیخ طوسی (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۸۲/۲ حدیث ۱۱۲۵) نقل کرده واژگان «امام عادل» وجود دارد لکن «شیبانی» که در سلسله سند وجود دارد در هیچ کتاب رجالی توثیق نشده و روایت ضعیف است.

<sup>۳</sup> حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۱۴/۸.

<sup>۴</sup> نجفی، جواهر الکلام، ۲۷۷/۱۳.

دارای درجاتی از تقوا و عدالت باشد تا روا باشد دیگران را در خطبه‌ها پند و اندرز دهد مضافاً بر اینکه برخی با اینکه عدالت را در امام جماعت لازم شمرده‌اند ولی در نماز میت آن را معتبر ندانسته‌اند<sup>۱</sup> و برخی نماز میت را نماز حقیقی نمی‌دانند<sup>۲</sup> بنابراین استفاده از عنوان عدالت برای شاهد یا امام نماز جمعه و عیدین ممکن است به جهت خصوصیت خاص اینها باشد و نمی‌توان به سادگی از نص تعدی کرد<sup>۳</sup> پس اینکه برخی از علما فرموده‌اند: عدالت بر طبق اخبار صحیح، امری زائد بر مجرد اسلام است (اوصافی مانند تقوا، صلاح، عفاف و غیره) و نمی‌توان این اخبار را کنار گذاشت<sup>۴</sup> مطلب صحیحی است لکن نه در مورد امام جماعت بلکه در مورد شاهد، مرجع تقلید و مانند اینها.

لازم به ذکر است از آنجا که در مقاله‌ای که در مقدمه به آن اشاره شد روایات ادعائی دال بر اشتراط عدالت مورد بررسی قرار گرفته و دلالت آنها بر مدعی رد شده است دیگر به این روایات اشاره نکرده و فقط به بیان روایاتی<sup>۵</sup> که می‌توان از آنها برای اثبات و تقویت مبنای مانعیت فسق بهره برد می‌پردازیم. این روایات در مواقع و شرائط مختلفی وارد شده‌اند که نگارنده آنها را با توجه به موضوعشان به نحوی که در ادامه می‌آید دسته بندی کرده است:

#### الف: استنباه (نائب گرفتن امام جماعت)

با مراجعه به منابع متعدد حدیثی می‌توان گفت روایات دال بر استنباه یکی از واضح‌ترین روایات دال بر نظر مختار هستند. در زمان ما به نظر می‌رسد این روایات مغفول مانده‌اند و حال آنکه در زمان حضور معصومین برخلاف زمان ما (احتمالاً به خاطر تأکید بیش از حد بر مسأله احراز عدالت) مسأله استنباه در جماعت امری کاملاً جا افتاده بوده و در هیچ روایتی هم نداریم که امام جستجو کند و کسی را انتخاب کند که عدالت او حداقل برای امام محرز و ثابت شده باشد مضافاً بر اینکه امام می‌توانسته تفصیل بدهد یعنی بگوید اگر امام به فردی عادل دسترسی دارد او را جای خود بگذارد و اگر مأمومین عادل نیستند یا عدالت

<sup>۱</sup> یزدی، العروة الوثقی، ۹۲/۲؛ شهید صدر، موسوعه شهید صدر، ۱۳۲/۱۳؛ یزدی، العروة الوثقی، ۳۲۵/۱.

<sup>۲</sup> خوئی، موسوعه الإمام الخوئی، ۲۰۹/۹.

<sup>۳</sup> لازم به ذکر است در همین روایاتی که مربوط به نماز جمعه است اینطور نیست که لفظ عادل صریح در معنای مصطلح عندالفقها باشد بلکه سه احتمال در آن وجود دارد: ۱. امام معصوم ۲. به معنای شیعه بودن یعنی امام نباید غیر شیعه باشد ۳. اجتناب از گناهان (فارغ از اختلافات فقها پیرامون معنای عدالت)

<sup>۴</sup> بحرانی، الحدائق الناضرة، ۳۶/۱۰.

<sup>۵</sup> روایاتی که سند آنها صحیح بوده است مورد بررسی سندی قرار نگرفته‌اند و تنها به ذکر صحیح بودن اکتفا شده است. همچنین در بررسی سندی روایات بیشتر از نرم افزار «درایه‌النور» استفاده شده است.



آنان برای امام جماعت محرز نیست به مردم اشاره کند تا نمازشان را فرادا تمام کنند ولی چنین تفصیلی را نمی‌بینیم. این روایات در مورد موقعیت‌های مختلفی هستند که تا حد امکان و نه به همه آنها اشاره می‌کنیم.

۱. استنباه توسط امام مسافر

روایت فضل بن عبدالملک از امام صادق علیه‌السلام «شخص حاضر، مسافر را امام نمی‌شود و نه مسافر حاضر را پس اگر چنین چیزی به وقوع پیوست و مسافر امام عده‌ای حضری شد هنگامی که دو رکعت را تمام کرد سلام می‌دهد سپس دست یکی را می‌گیرد و او را مقدم می‌کند و او آنها را امامت می‌کند.» این روایت دارای سه سند است. یک طریق را مرحوم صدوق<sup>۱</sup> آورده و شیخ طوسی<sup>۲</sup> نیز آن را از دو طریق نقل کرده است و چون در همه این طرق شخصی به نام داوود بن حصین اسدی که غیر امامی (واقفی) ولی ثقه است وجود دارد روایت موثقه است.

نحوه استدلال به این روایت واضح است زیرا امام در مقام بیان است و اگر احراز عدالت لازم بود نمی‌فرمود دست یکی را بگیرد و مقدم کند مضافاً بر اینکه در اینجا ضیق وقت نیز هست و نباید صورت جماعت بهم بخورد.

آیت الله سبحانی با اینکه خود قائل به اشتراط عدالت است پس از نقل این حدیث می‌گوید «از این معلوم می‌شود آن همه سخت‌گیری‌هایی که ما در باب جماعت می‌کنیم آن سخت‌گیری نیست حضرت می‌فرماید دست یک نفر از مامومین را بگیرد و در جای خودش بگذارد، همه مأمومینی که در صف اول نماز جماعت قرار گرفته‌اند عدالتشان که عدالت شیخ مرتضی انصاری نیست»<sup>۳</sup>.

۲. استنباه هنگام پیشامد برای امام

«از امام صادق از مردی پرسیدم که وارد مسجد می‌شود در حالی که مردم در نمازند و امام جماعت از او یک رکعت یا بیشتر جلوتر است و برای امام مشکلی پیش می‌آید پس دست آن شخص را که نزدیک‌ترین نفر به او بوده می‌گیرد او را مقدم می‌کند پس فرمود نماز آن عده را تمام می‌کند پس می‌نشیند تا اینکه از تشهد فارغ شوند از راست و چپ با دستش به آنها اشاره می‌کند و آنچه که اشاره می‌کند سلام نماز و اتمام نماز آنهاست و او آنچه را که از او فوت شده یا بر او باقی مانده تمام می‌کند» این حدیث از مرحوم صدوق به صورت مرسل نقل شده<sup>۴</sup> ولی در کافی<sup>۵</sup> و تهذیب<sup>۱</sup> سند آن صحیح است.

<sup>۱</sup> صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳۹۸/۱.

<sup>۲</sup> طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۶۴/۳ و ۲۲۶.

<sup>۳</sup> سبحانی، خارج فقه، ۱۳۸۹/۱۱۰.

<sup>۴</sup> صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳۹۵/۱.

<sup>۵</sup> کلینی، الکافی، ۳۸۲/۳.

۳. استنباه در صورت نداشتن وضو

«در مردی که عده‌ای را امامت کرده است و وضو نداشته است پس منصرف شده و مردی را مقدم کرده است و او نمی‌داند امام چه چیزی را قبلاً خوانده است فرمود: کسانی که پشت سر او هستند به او یادآوری کنند»<sup>۲</sup> این روایت صحیح است.

۴. استنباه امام از کسی که نیت نداشته

زراره گوید: «به امام باقر گفتم مردی با عده‌ای وارد نمازخانه شده و حال آنکه نیت نماز نکرده است و از امام هم حدیثی سر زده است و امام دست آن مرد را گرفته و مقدم کرده است و او هم نماز را ادامه داده است آیا نماز آن عده با نماز او که نیتی نداشته مجزیست؟ فرمود: سزاوار نیست برای مرد که با عده‌ای وارد نمازخانه شود در حالی که نیت نماز ندارد بلکه سزاوار است که او نیز نیت کند هرچند نمازش را خوانده باشد زیرا برای او نماز دیگری نیز هست وگرنه با آنها وارد نماز نشود و در هر صورت نماز آن عده مجزیست هرچند او نیت نماز نکرده باشد.»<sup>۳</sup>

از ظاهر این روایت صحیح برداشت می‌شود که این شخص عادل نبوده است زیرا شخص عادل به خود اجازه نمی‌دهد بدون نیت، امامت عده‌ای را برعهده گیرد خصوصاً که مجبور به قبول امامت هم نبوده است.

ب: مقدم کردن یک نفر از جمع

روایاتی که اکنون به آنها اشاره می‌شود مربوط به مواقعی است که یا هنوز جماعت برپا نشده و دستور وارد شده این است که شخصی امام جماعت را برعهده گیرد و یا امام در میان نماز از دنیا می‌رود.

۱. منتظر امام نماندن

روایت اول: «حفص بن سالم از امام صادق پرسید هنگامی که مؤذن «قد قامت الصلاه» را بگوید آیا مردم بر روی پاهایشان بایستند یا بنشینند تا امام آنها بیاید؟ فرمود: خیر بلکه بر روی پاهایشان می‌ایستند اگر امامشان آمد (امامت را برعهده می‌گیرد) و اگر نیامد پس دست مردی از جمع گرفته می‌شود پس او مقدم می‌شود»<sup>۴</sup> این روایت از دو طریق نقل شده که طبق هر دو طریق، این حدیث صحیح است.

روایت دوم: معاویه بن شریح از امام صادق «هنگامی که مؤذن «قد قامت الصلاه» را بگوید سزاوار است کسانی که در مسجد هستند روی پاهای خود بایستند و یکی را مقدم کنند و منتظر امام نایستند. راوی

<sup>۱</sup> طوسی، تهذیب الاحکام، ۴۱/۳.

<sup>۲</sup> طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۹/۳.

<sup>۳</sup> طوسی، تهذیب الاحکام، ۴۱/۳.

<sup>۴</sup> حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۷۹/۸.

گوید: گفتم حتی اگر امام، خودش مؤذن باشد؟ فرمود هر چند امام مؤذن باشد منتظرش نمی‌مانند و یکی را مقدم می‌کنند.<sup>۱</sup> این روایت به خاطر احمد بن حسن که گفته شده فطحی است موثقه محسوب می‌شود. مرحوم بحرانی اشکالی به این دو روایت وارد کرده و آن اینکه ظاهر از اخبار این است که اذان و اقامه در نماز جماعت از وظایف امام است و نماز مامومین به هیچ یک از این دو تعلق ندارد. نهایت امر این است که گاهی امام به طور کامل یا بعضی را به جا می‌آورد و گاهی هم بعضی از مامومین و در این هنگام مادامی که امام حاضر نباشد پس برای چه کسانی مؤذن اذان می‌گوید و مقیم برای چه کسانی اقامه می‌گوید؟<sup>۲</sup> در جواب گوییم اگر سخت‌گیری در مورد عدالت نداشته باشیم مضمون هر دو روایت خود گویای همه چیز هست زیرا در صورت نبود امام، یک نفر امامت را بر عهده می‌گیرد و لازم نیست دنبال شخصی که عدالتش محرز است بگردند.

## ۲. نداشتن امام

روایت اول: ابن ابی عمیر «از امام صادق از مردی پرسیدم که در اقامه سخن می‌گوید فرمود: بله هنگامی که مؤذن بگوید «قد قامت الصلاة» سخن گفتن بر اهل مسجد حرام می‌شود مگر اینکه اجتماع آنها از افراد مختلفی باشد و امامی نداشته باشند پس در این صورت اشکالی نیست که بعضی به بعضی دیگر بگویند فلانی مقدم شو»<sup>۳</sup> در سند این روایت اختلاف مطولی وجود دارد در رابطه با نقل بی‌واسطه حدیث توسط ابن ابی عمیر از امام صادق علیه‌السلام یعنی اگر بپذیریم او از اصحاب امام صادق نیز بوده روایت صحیحی است و إلا ضعیف خواهد بود زیرا درباره محمد ابن ابی عمر توثیق خاص وارد نشده است.

از جهت دلالت با دو روایت قبل تفاوت خاصی ندارد مگر اینکه در این روایت قید عدم داشتن امام وارد شده است که البته می‌توان آن را با دو روایت قبل مقید ساخت یعنی بگوییم مراد از نداشتن امام حتی شامل جایی که امام تأخیر بسیار ناچیزی دارد نیز می‌شود.

روایت دوم: ابی عبدالله سیاری «به امام جواد گفتم: گروهی از موالی شما جمع می‌شوند و وقت نماز می‌رسد و کسی اذان می‌گوید و کسی هم پیش انداخته می‌شود آیا بر آنها نماز بخواند؟ فرمود: اگر دل‌های آنها یکی است اشکالی ندارد گفتم: از کجا دانسته شود؟ فرمود: پس امامت را برای اهلش واگذارید.»

<sup>۱</sup> حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۸۱/۸.

<sup>۲</sup> بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۹۹/۱۱.

<sup>۳</sup> طوسی، الاستبصار، ۳۰۲/۱.

روایت سوم: همان راوی «به امام جواد گفتیم: گروهی از موالی شما جمع می‌شوند و وقت نماز می‌رسد و کسی هم پیش انداخته می‌شود آیا بر آنها به صورت جماعت نماز بخواند؟ اگر کسی که امام می‌شود بین او و بین خدا طلبی نباشد پس باید انجام دهد.»

این دو روایت که در کتاب ابن ادریس حلی<sup>۱</sup> نقل شده‌اند به خاطر سیاری که توسط بسیاری از رجالیون مورد قدح قرار گرفته ضعیف هستند لکن قائلین به اشتراط عدالت از ضعف سند آنها چشم پوشی کرده و در کنار دیگر روایات از این دو روایت نیز برای اثبات مطلوب خود بهره برده‌اند. نگارنده اما معتقد است این دو روایت با غض نظر از بحث سندی، بیشتر دلالت بر عدم اشتراط عدالت دارند زیرا اولاً در هر دو روایت واضح است که امام متعین یا راتب در آنجا نبوده و به همین دلیل مؤمنین شخصی را مقدم کرده‌اند و این با روایات دیگری که آوردیم کاملاً سازگار است ثانیاً سؤال سائل در مورد وظیفه مأمومین نیست که آیا اقتدا کنند یا نکنند بلکه سؤال او در مورد کسی است که امام می‌شود که آیا اگر او را جلو انداختند امامت را قبول کند یا نه؟ (فیصلی بهم) که امام در جواب آن دو مطلب را می‌فرماید. ثالثاً همانطور که مرحوم عاملی<sup>۲</sup> فرموده ممکن است مراد از این دو روایت عدم رضایت مأمومین باشد زیرا روایات متعددی از اینکه کسی امامت جماعتی را بر عهده گیرد و حال آنکه آن جماعت از امامت او راضی نیستند نهی کرده‌اند و البته این نهی‌ها حمل بر کراهت شده نه حرمت بنابراین این دو روایت ارتباطی با اشتراط عدالت امام جماعت ندارند و دال بر مانعیت فسق‌اند.

### ۳. فوت امام

«از مردی که امام عده‌ای بوده و یک رکعت نماز خوانده است آنگاه از دنیا رفته فرمود: مرد دیگری را مقدم می‌کنند پس آن رکعت را حساب کند و میت را پشت سر قرار قرار می‌دهند و هر کس آن را مس کند غسل می‌کند»<sup>۳</sup> این حدیث از دو طریق نقل شده که طبق هردو طریق این حدیث صحیح است.

ج: در صورت عدم حضور مرد

روایت جابر جعفی از امام صادق «هرگاه مردی حاضر نباشد زنی در وسط آنها مقدم می‌شود و زنان از طرف راست و چپ او می‌ایستند و حال آنکه او وسط آنهاست تا اینکه از نماز فارغ شود.»<sup>۴</sup> در سند این روایت شخصی به نام عمرو بن شمر وجود دارد که بین علما بر سر وثاقت او اختلاف وجود دارد برخی چون نجاشی<sup>۱</sup> او را تضعیف کرده معتقد به عدم وثاقت او شده‌اند و در مقابل بعضی فرموده‌اند از

<sup>۱</sup> حلی، موسوعة ابن ادریس الحلبي، ۹۴/۱۴.

<sup>۲</sup> حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۵۰/۸.

<sup>۳</sup> طوسی، تهذیب الاحکام، ۴۳/۳.

<sup>۴</sup> حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۳۷/۸.

آنجا که چند تن از اصحاب اجماع روایات بسیاری را از او نقل کرده‌اند همین برای وثاقت او کافیست.<sup>۲</sup> البته قریب به مضمون این روایت در روایات صحیحه دیگری<sup>۳</sup> نیز آمده است بنابراین ضعف سند بر فرض وجود قابل چشم پوشی است. دلالت روایت بر نظر مختار نیز آشکار است زیرا می‌فرماید اگر مردی نباشد یک زن امامت را بر عهده گیرد و به صورت نکره آمده و هیچ قیدی برای آن ذکر نشده است. البته مرحوم صدوق این روایت را با اختلاف اندکی در مورد نماز میت نقل کرده است<sup>۴</sup> که البته خواه این روایت در مورد نماز میت باشد یا نماز جماعت یومیه تفاوت چندانی در اصل استدلال ایجاد نمی‌کند.

ه: عدم تقدم بر میزبان

ابی عبیده گوید از امام صادق از گروهی از اصحاب امام پرسیدم که جمع می‌شوند و وقت نماز فرا می‌رسد پس بعضی به بعضی دیگر می‌گویند فلانی مقدم شو فرمود: رسول خدا فرمود: کسی که بیشتر قرآن تلاوت می‌کند بر قوم مقدم می‌شود پس اگر در قرائت مساوی بودند کسی که زودتر هجرت کرده است و اگر در هجرت هم مساوی بودند پس مسن‌ترین آنها و اگر در سن هم مساوی بودند باید دانستن آنها به سنت و فقیه‌ترین آنها در دین، امامت را بر عهده گیرد و هیچ یک از شما بر میزبان در منزلش مقدم نشود و نه صاحب سلطنتی را در هنگام سلطنتش.<sup>۵</sup>

چند نکته در مورد این حدیث وجود دارد

اول: در این روایت، راوی از مقدم کردن بعضی از اصحاب سخن می‌گوید و امام او را نه تنها از این کار نهی نمی‌کند بلکه با پاسخ خویش بر آن صحنه می‌گذارد.

دوم: گرچه در روایاتی که متضمن اولویت بندی برای امام جماعت هستند اختلافات بسیاری وجود دارد لکن در هیچ یک از آنها از واژه «اعدل» استفاده نشده است و حال آنکه خوش سیما بودن و کثیرالقرائت بودن و دیگر موارد ذکر شده است و این مؤید (نه دلیل) خوبیست بر اینکه عدالت شرط امام جماعت نیست. به دیگر سخن در بحث تعارض روایات وقتی که دو روایت با هم مشهور هستند طبق روایت زراره<sup>۶</sup> و عمر بن حنظله<sup>۷</sup> باید به اعدل، افقه، اوثق و غیره مراجعه شود چرا که عدالت راوی (هر چند به معنای

<sup>۱</sup> نجاشی، رجال النجاشی، ۲۸۷.

<sup>۲</sup> مظاهری، درس تعادل و ترجیح، ش ۲۵۸؛ فاضل لنکرانی، خارج اصول، ۹۰/۱۱/۲۶.

<sup>۳</sup> صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۶۶/۱.

<sup>۴</sup> صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۶۶/۱.

<sup>۵</sup> حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۵۱/۸.

<sup>۶</sup> ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ۱۳۳/۴.

<sup>۷</sup> کلینی، الکافی، ۶۷/۱-۷۸.

وثاقت) در نقل روایت شرط است ولی اینجا از آنجا که عدالت شرط نبوده است امام هم آن را از مرجحات و اولویت‌ها محسوب نفرموده است.

سوم: طبق این روایت، میهمان از مقدم شدن بر میزبان به صورت مؤکد نهی شده است و این مشعر به تساهل در امر اقتدا می‌باشد که البته با شرطیت عدالت همخوانی ندارد.

چهارم: برای روشن شدن فقره آخر روایت باید به روایت دیگری مراجعه شود تا مراد از آن مشخص شود. در دعائم الاسلام آمده است «هر یک از اهل مسجد، به نماز در مسجد خودشان سزاوارتر است مگر اینکه فرمانده و امیرشان حاضر باشد که در این صورت او سزاوارتر (به امام جماعت شدن) از اهل مسجد است.»<sup>۱</sup>

در این روایت<sup>۲</sup> اهل یک مسجد و نه فقط امام راتب را برای امام جماعت شدن نسبت به دیگران سزاوارتر دانسته است و این دیگر بار دال بر عدم شرطیت عدالت است.

و: جنب بودن امام جماعت

روایت ابن بکیر «حمزه بن عمران از امام صادق علیه‌السلام از مردی پرسید که در سفر، امامت جماعت را در حالت جنابت بر عهده گرفته و به این مطلب هم علم داشته است ولی ما نمی‌دانستیم فرمود: اشکالی ندارد»<sup>۳</sup> این روایت به خاطر این بکیر موثقه است.

تقریب استدلال: از آنجا که مأمومین در سفر بوده‌اند و امام جماعت ناشناس بوده است و ملاک اقتدا هم عدم فسق بوده است به این شخص اقتدا کرده‌اند و بعداً کشف خلاف صورت گرفته است و به همین خاطر هم برای راوی سؤال پیش آمده است که آیا نماز مردم با این وضعیت صحیح است یا خیر و البته واضح است که در سفر احراز عدالت ممکن نیست و امام هم در پاسخ، تفصیل نداده‌اند که آیا این مأمومین عدالت را احراز کرده بوده‌اند یا نه تا در صورت عدم احراز بفرمایند اعاده کنند.

ز: اقتدای مردم به شخصی مجهول

عبدالرحیم قصیر گوید شنیدم که امام باقر می‌فرمود: اگر مردی که نمی‌شناسی امامت جماعت مردم را برعهده گرفته است و در حال خواندن قرائت است پس حمد و سوره را نخوان و به قرائتش اکتفا کن»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> ابن حیون، دعائم الاسلام، ۱/۱۵۲.

<sup>۲</sup> در بسیاری از کتب فقهی این روایت ذیل بحث امام راتب آورده شده است و حال آنکه حمل اهل مسجد بر امام راتب با تکلف همراه است مضافاً بر اینکه در روایتی (طوسی، تهذیب الاحکام، ۳/۲۷) راوی حدیث، مؤذن، امام و اهل مسجد را جداگانه آورده است و البته روایات بسیار دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.

<sup>۳</sup> طوسی، تهذیب الاحکام، ۳/۳۹.

<sup>۴</sup> طوسی، تهذیب الاحکام، ۳/۲۷۵.

این روایت از جهت سندی مورد اختلاف واقع شده است. مرحوم فیض کاشانی<sup>۱</sup> آن را معتبر دانسته است و بسیاری از علما عبدالرحیم قصیر را دارای توثیق نمی‌دانند. برخی نیز گویند چون از این شخص روایان بزرگی چون ابن ابی عمیر، حماد و غیره نقل روایت می‌کنند پس احادیث او معتبر است. مرحوم خوبی عبدالرحیم قصیر را همان ابن روح کوفی می‌داند که بسیاری از علما ابن روح کوفی را موثق می‌دانند لکن خود مرحوم خوبی در مورد او حرفی نزده است.<sup>۲</sup>

از جهت دلالت: بنابر نظری<sup>۳</sup> لفظ مجهول در روایات دارای سه احتمال است: ۱. جهل به ایمان ۲. جهل به حال ۳. جهل به ولادت که از این جهت این مسئله صوری پیدا می‌کند:

۱. اگر گفتیم این روایت در هیچ یک از این احتمالات ظهور ندارد از حیز انتفاع ساقط شده و نمی‌توان در مقام استدلال از آن بهره برد.

۲. با توجه به روایات دیگری<sup>۴</sup> که به دست ما رسیده و به قرینه جواب امام علیه‌السلام در آن روایات، واژه «لا تعرفه» حمل بر مسائل اعتقادی شود یعنی نمی‌دانیم که این شخص شیعه است یا نیست که در این صورت این روایت با قطع نظر از سندش با آن روایات متعارض خواهد بود زیرا قطعاً به شخصی که از جهت اعتقادی مجهول باشد نمی‌توان اقتدا کرد مگر اینکه بگوییم واژه «الناس» در روایت اشاره به اهل سنت دارد و به همین دلیل این روایت از روی تقیه<sup>۵</sup> صادر شده بنابراین توانایی تعارض با آن روایات را از اساس ندارد یا اینکه بگوییم شخص از دیدن اقتدای مردم می‌توانسته بفهمد که امام شیعه بوده که در این صورت اقتدای مردم نوعی از احراز ایمان به حساب می‌آید و البته پذیرش این مطلب سخت است زیرا قرینه‌ای بر اثبات آن وجود ندارد.

۳. جهت احتراز از تعارض و به نوعی تلاش برای جمع بین روایات بگوییم مراد از «لا تعرفه» مسائل اعتقادی نیست بلکه فسق یا عدم آن باشد که در این صورت این روایت می‌تواند به عنوان استدلال برای مبنای مانعیت فسق به کار رود با این توضیح که امام در مقام بیان بوده و در مورد عدالت امام جماعت چیزی نفرموده است و این فقط با پذیرش مبنای مانعیت فسق سازگار است.

نکته شایان ذکر این است که قبلاً گفتیم بعضی از فقها با اینکه عدالت را شرط می‌دانند ولی فتوا می‌دهند که اگر از اقتدای عده‌ای ناشناس اطمینان به عدالت امام حاصل شود می‌توان به جماعت ملحق شد و اقتدا

<sup>۱</sup> فیض کاشانی، معتمد الشیعة، ۸۴/۱..

<sup>۲</sup> خوبی، معجم رجال الحدیث، ۱۱، ۱۳.

<sup>۳</sup> آل طغان، الرسائل الأحمديّة، ۳۳۶/۱.

<sup>۴</sup> حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۱۹/۸.

<sup>۵</sup> همدانی، مصباح الفقیه، ۶۶۹/۲.

کرد به نظر می‌رسد دلیل این فتوا همین روایت است و ناگفته پیداست که نوعاً از اقتدای عده‌ای به کسی ظن به عدالت حاصل نمی‌شود چه رسد به اطمینان به عدالت او مضافاً بر اینکه در روایت قید اطمینان اصلاً وجود ندارد بنابراین با توجه به این که علما بر طبق این روایت فتوا داده‌اند و به نوعی آن را قبول کرده‌اند آشکار می‌شود که حمل این روایت بر مانعیت فسق به حقیقت اقرب است.

ح: پیشنهاد دادن برای امامت

روایت عمار «از مردی سوال شد که اذان و اقامه می‌گوید تا به تنهایی نماز بخواند و مردی دیگر می‌آید و به او می‌گوید به جماعت نماز بخوانیم؟ آیا جایز است به آن اذان و اقامه اکتفا کنند؟ امام صادق فرمود: خیر»<sup>۱</sup> این روایت به سبب عمار ساباطی موثقه است.

روایت زید «دو مرد وارد مسجد شدند در حالی که امام علی بر مردم نماز خوانده بود پس امام علی به آن دو فرمود اگر مایلید یکی از شما دیگری را امام شود و اذان و اقامه نگوید»<sup>۲</sup> این حدیث از دو طریق نقل شده که طبق هر دو طریق این حدیث ضعیف است البته مضمون آن با حدیث قبلی مشابه است و دال بر تساهل شارع در مورد امام جماعت شدن است.

ط: آخرین موردی که می‌توان به عنوان مؤیدی بر عدم اشتراط عدالت به آن اشاره کرد بحث امامت صبی است. در این بحث گرچه در مورد شرط بلوغ، مشهور فقها آن را پذیرفته‌اند لکن با مراجعه به روایات مشخص می‌شود احادیثی که دلالت بر عدم صحت امامت صبی دارند با اشکالات متعددی مواجه‌اند و فقط شاید بتوان گفت اعراض اصحاب مانع از عمل به این دسته از روایات شده است<sup>۳</sup> بنابراین می‌توان اینطور نتیجه گرفت که عدالت در امامت جماعت شرط نیست زیرا اتصاف صبی به وصف عادل یا فاسق به جهت اینکه هنوز به مرحله تکلیف نرسیده مشکل است و تنها تساهل شارع در مورد امامت جماعت مبنی بر مانعیت فسق است که با این مساله هماهنگ است.

تعارض احادیث دال بر مانعیت فسق با روایات دال بر اشتراط عدالت

مرحوم بحرانی فرموده در صورت تعارض بین روایت‌هایی که دال بر اشتراط عدالت هستند و روایت عبدالرحیم قصیر و مرسله ابن ابی عمیر باید این دو روایت حمل بر تقیه شوند چرا که اهل سنت قائل بوده‌اند که پشت سر هر انسان نیکوکار یا فاسقی می‌شود نماز خواند.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> کلینی، الکافی، ۳/۳۰۴.

<sup>۲</sup> طوسی، تهذیب الاحکام، ۳/۵۶.

<sup>۳</sup> دستغیب، درس خارج، ۱۹/۷/۱۴۰۰.

<sup>۴</sup> بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۰/۳۸.



در جواب از ایشان کافیسیت گفته شود که روایات دال بر اشتراط عدالت مربوط به شهود است نه امام جماعت چه اینکه قبلاً هم گفتیم روایت معتبری که مشتمل بر لفظ عدالت باشد در باب جماعت وارد نشده است پس در حقیقت تعارضی برقرار نمی‌شود زیرا وجه مشترکی بین آنها وجود ندارد.

جمع بندی

تا بدین جا بررسی روایات به خوبی نشان می‌دهد قول به مانعیت فسق دارای پشتوانه‌ای قوی بوده و به سادگی نمی‌توان از این احادیث که اکثر آنها صحیحه یا موثقه هستند گذشت.

تساهل و تسامح شارع در مورد نماز جماعت

در پایان به دو مطلب که به تساهل و تسامح شارع در مورد نماز جماعت دلالت دارد و توجه به آنها در اتخاذ مبنای مانعیت فسق مؤثر است اشاره می‌کنیم:

اول: مواردی که احراز آنها مانند زنا در شرع مقدس، بسیار سخت قرار داده شده به خاطر مصلحتی مهم‌تر مانند حفظ آبروی مؤمنین است و وجود چنین مصلحتی در نماز جماعت منتفی است بلکه برعکس اتحادی که قرار بود از ناحیه نماز جماعت بین مسلمانان گسترش یابد با شرط دانستن عدالت به از هم گسستگی تبدیل شده است. مضافاً بر اینکه در برخی روایات<sup>۱</sup> آنقدر بر نماز جماعت تاکید شده است که بی‌اعتنایان به آن به آتش زدن منازلشان تهدید شده‌اند و این در صورتی ممکن است که مبنای مانعیت فسق را بپذیریم و گرنه همیشه عذر خوبی برای مکلفین به جهت عدم شرکت در نماز جماعت وجود خواهد داشت و آن عدم احراز عدالت امام است خصوصاً که در حال حاضر بسیاری از مناطق، امام جماعت ثابت ندارند و طلاب در تبلیغ‌های موسمی به این مکان‌ها می‌روند و از آنجا که هیچکس (حتی نهادها و سازمان‌های اعزام کننده) از حال آنها خبر ندارد پس نباید طبق مبنای اشتراط احراز عدالت به آنها اقتدا شود و این مستلزم رواج حس بی‌اعتمادی در جامعه است که قطعاً مرضی شارع نیست و موجب تعطیلی برخی سنن خواهد شد<sup>۲</sup> مضافاً بر اینکه در حدّ بر جماعت، اشعار واضحی به میسور بودن جماعت در هر زمانی است<sup>۳</sup> و حال آنکه طبق مبنای اشتراط عدالت، مسافران باید در گوشه‌ای از مساجد/عبادت‌گاه‌ها و به دور از جماعت به نماز مشغول شوند و این خلاف فلسفه تشریح نماز جماعت است.

<sup>۱</sup> حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۹۲/۲۷.

<sup>۲</sup> مجلسی، بحار الانوار، ۳۳/۸۸.

<sup>۳</sup> نجفی، جواهر الکلام، ۲۸۳/۱۱۳.

دوم: فرق مهمی بین برخی از شروط نماز جماعت با بحث شهادت یا قضاوت وجود دارد و آن بحث کشف خلاف است. توضیح اینکه در مورد امام جماعت اگر کشف خلاف شود یعنی مثلاً بعد از اتمام نماز مشخص شود که امام جماعت فاسق بوده و یا حتی فاقد شرط اسلام و ایمان بوده است لزومی به اعاده یا قضای آن نماز نیست ولی مثلاً در مورد شاهد‌ها اگر حکمی صادر شده باشد و بعداً فسق یکی از این دو آشکار شود آن حکم به خاطر فسق شاهدان باطل است.<sup>۱</sup>

پس اینکه برخی از علما فرموده‌اند: شرط عدالت چه ظاهری باشد و چه واقعی باشد برآیند فقهی‌اش فرقی ندارد و مسئله عدالت در امام جماعت این چنین است<sup>۲</sup> زیرا اگر شخصی پشت سر یک فاسقی نماز بخواند به خیال اینکه او عادل است و بعد بفهمد عادل نیست نمازش صحیح است و این به خاطر این است که قاعده «لا تُعَاد»<sup>۳</sup> در نماز جاری می‌شود<sup>۴</sup> مطلب صحیحی به نظر نمی‌رسد چرا که اگر علما تصور می‌کنند از آنجا که عدالت از آن موارد نه‌گانه نیست پس نماز مأمومین صحیح است در جواب باید گفت طهارت قطعاً از آن موارد نه‌گانه هست پس طبق قاعده «لا تُعَاد» ایشان باید قائل باشند اگر بعد از نماز معلوم شود امام جماعت فاقد طهارت بوده نماز مأمومین هم باطل است و حال آنکه قائل نیستند پس معلوم می‌شود شرط عدالت بر فرض پذیرش واقعی نیست بلکه عدم اعاده و قضا در صورت عدم وجود یکی از شرایط در امام جماعت نه به خاطر این قاعده بلکه به خاطر روایاتی خاص و بالتبع احکام فقهی خاصی است که در این زمینه وجود دارد و نهایت آسان‌گیری و تساهل شارع در مورد نماز جماعت را نشان می‌دهد.

#### پیشنهاد

تلاش نگارنده در این نوشتار معطوف به بررسی ادله قرآنی و روایی گردید لکن به نظر می‌رسد بررسی سیره اهل بیت علیهم‌السلام در مورد موضوع این نوشته و نحوه مواجهه ایشان با موارد و قضایای مختلفی که شرط عدالت در آنها اختلافی است می‌تواند راه‌گشای خوبی در این زمینه باشد که البته نیازمند انجام پژوهشی مستقل است.

<sup>۱</sup> نجفی، جواهر الکلام، ۲۳۰/۴۱.

<sup>۲</sup> علی‌دوست، درس خارج، ۱۳۹۸/۱۰/۹.

<sup>۳</sup> موارد استثنا شده از این قاعده نه مورد است: وقت، طهور، قبله، رکوع، سجود، نیت، تکبیرة الاحرام، قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع که در صورت خلل به آنها حتی در صورت فراموشی، اعاده یا قضا لازم است.

<sup>۴</sup> سبحانی، درس خارج، ۱۳۸۹/۸/۵.

## نتیجه‌گیری

۱. لزومی به تعریف عدالت نیست بلکه صرف بیان نشانه‌ها و امارات آن کافیت.
۲. سختگیری در تعریف عدالت و در عین حال تساهل در راه‌های احراز آن صحیح به نظر نمی‌رسد.
۳. نتیجه برخی از اقوالی که اشتراط عدالت را پذیرفته‌اند با قول به مانعیت فسق یکسان است یعنی طبق هر دو قول به شخص مجهول‌الحال می‌توان اقتدا نمود.
۴. نه تنها هیچ دلیلی در آیات و روایات معتبر دلالت بر اشتراط عدالت در امام جماعت ندارد بلکه روایات معتبر متعددی وجود دارند که دلالت بر صحت مبنای مانعیت فسق دارند.
۵. از آنجا که روایات دال بر اشتراط عدالت مربوط به امام جماعت نیستند با روایات دال بر مانعیت فسق تعارضی ندارند و تسری این روایات به امام جماعت تعدی از نص محسوب می‌شود.
۶. تأکیدات فراوان شارع بر اهتمام مسلمانان به نماز جماعت با مبنای مانعیت فسق کاملاً هماهنگ است در حالی که صعوبت احراز عدالت بنا بر پذیرش اشتراط آن، موجب از بین رفتن اتحاد مسلمانان و رواج حس بی‌اعتمادی در جامعه شده که قطعاً مرضی شارع نیست.
۷. شرط عدالت در امام جماعت بر فرض پذیرش واقعی نیست.
۸. عدم اعاده و قضا در صورت عدم وجود شرایط در امام جماعت نه به خاطر قاعدة «لا تعاد» بلکه به خاطر روایاتی خاص در این زمینه است.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

- ابن ابی‌جمهور، محمد. *عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ*. قم: مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
- ابن ادریس، محمد. *موسوعة ابن ادریس الحلبي*. قم: دلیل ما، ۱۳۸۷.
- ابن حیون، نعمان. *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل‌البیت. چ پنجم، ۱۳۸۳ق.
- انصاری، مرتضی. *کتاب الصلاة*. قم: انتشارات الرسول المصطفی، بی‌تا.
- آل‌طعان، احمد. *الرسائل الأحمديّة*. قم: دار المصطفی (ص) للاحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.
- بحرانی، یوسف. *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳.
- بروجردی، حسین. *نهایة التقریر فی مباحث الصلاة*. مقرر: فاضل موحدی لنکرانی. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار. چ سوم، ۱۴۲۰ق.
- جوادی، عبدالله. *تفسیر تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹.

- خونی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی جا: بی نا. چ پنجم. ۱۳۷۲.
- خونی، سید ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
- صدر، محمدباقر. موسوعه شهید صدر. قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دار الصدر. چ: دوم، ۱۴۳۴ق.
- صدوق، محمد. من لا يحضره الفقيه. مصحح: غفاری، علی اکبر. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چ: دوم، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. محقق: خراسان، حسن موسوی. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمد. تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب اسلامیه، ۱۳۶۵.
- عاملی، محمد. تفصیل وسائل الشیعه، بیروت: آل البيت، ۱۴۱۶ق.
- فیض کاشانی، محمد. معتصم الشیعه فی أحكام الشریعه. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.
- کلینی، محمد. الکافی. علی اکبر غفاری. محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چ پنجم، ۱۳۶۳.
- مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مصلح، مجتبی؛ حمیدرضا بصیری. «نقد ادله مشهور متأخرین فقهای امامیه در شرطیت عدالت امام جماعت»، فقه و مبانی حقوق اسلامی. دوره ۵۵، ش ۲، ۱۴۰۱. ۴۵۳-۴۷۴.
- {<https://doi.org/10.22059/jzfil.2022.343881.669374>}
- نجاشی، أحمد. رجال النجاشی. محقق: شبیری، سید موسی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
- نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- همدانی، آقارضا. مصباح الفقيه. تهران: مکتبه النجاح، بی تا.
- یزدی، سید محمدکاظم. العروة الوثقی. قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.
- یزدی، سید محمدکاظم. العروة الوثقی. محشی: سیستانی، سیدعلی. قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۱ق.

منابع اینترنتی

پایگاه اطلاع رسانی آیه الله علی دوست. (جستجو برای: قاعدة لا تعاد) تاریخ دستیابی ۱۴۰۲/۷/۱۹

<http://a-alidoost.ir/persian/lessons/view//۲۳۰۳۹>

و (جستجو برای: تفسیر عدالت) تاریخ دستیابی: ۱۴۰۲/۷/۱۹

<http://a-alidoost.ir/persian/lessons/view//۲۳۰۵۸>

پایگاه اطلاع‌رسانی آیه‌الله فاضل لنکرانی. (جستجو برای: عمرو بن شمر)، تاریخ دستیابی ۱۴۰۲/۷/۱۹

{<http://fazellankarani.com/persian/lessons/5189/>}

پایگاه اطلاع‌رسانی آیه‌الله مظاهری. (جستجو برای: عمرو بن شمر) تاریخ دستیابی ۱۴۰۲/۷/۱۹

{<http://almazaheri.ir/Farsi/Index.aspx?TabID=0702&ID=1831&IDSound=0>}

پایگاه اطلاع‌رسانی مدرسه فقاہت. (جستجو برای: قاعده لاتعاد) تاریخ دستیابی ۱۴۰۲/۷/۱۹

[<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/feqh/89/890805/>]

و (جستجو برای عدالت شیخ مرتضی انصاری)

{<https://www.eshia.ir/M/Feqh/Archive/Text/Sobhani/890110>}

و (جستجو برای جواز امامت غیر بالغ)

{[https://eshia.ir/feqh/archive/text/dastgheib\\_aliasghar/feqh/1400/14000719/](https://eshia.ir/feqh/archive/text/dastgheib_aliasghar/feqh/1400/14000719/)}

پایگاه  
انتشار